

روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود		درس نهم: کلاس نقاشی			
تکرار برای ماندگاری	تمرین نوشتاری	تمرین انتخابی	هم خانواده	مترادف	واژه
□□□□ □□□□	اصلیمی □ اسلیمی □	اسلامی	تغییر شکل یافته‌ی کلمه‌ی اسلامی، طرح‌هایی مرکب از پیچ و خم‌های متعدد	اسلیمی
(ص ۶۱)				در پیچ و تاب عرفانی اسلیمی، آدم چه کاره بود؟!	نمونه در متن
□□□□ □□□□	-	-	چنبره‌ی گردن، قوس زیر گردن	آخره
(ص ۶۵)				فک زبیرین را پیمود و در آخره ماند؛ پس بالا رفت.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	بحران □ بهران □	-	آشفستگی، وضع غیرعادی	بحران
(ص ۶۸)				هر چه می‌گفتیم بحران بلوغ است و سخت نگیرد، فایده نداشت.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	-	-	در میان قرار گرفتن	بُر خورده
(ص ۶۸)				جوانکی بودم و توی جماعت، بُر خورده بودم.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	-	-	خوار و بار از قبیل نخود و لوبیا و عدس	بُشن
(ص ۷۰)				از قند و جای گرفته تا تره‌بار و بُشن و دوا و درمان، همه را فراهم می‌کردند.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	-	-	طرح اولیه	بیرنگ
(ص ۶۴)				اما در بیرنگ اسب حرفی به کارش بود.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	بیغوله □ بیقوله □	-	کُنج، گوشه‌ای دور از مردم	بیغوله
(ص ۶۸)				در چنان بیغوله‌ای آشنایی غنیمی بود.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	تسلّا □ تصلّا □	تسلّی	آرامش یافتن	تسلّا
(ص ۷۰)				در این سفرهای هر ساله به جست‌وجوی تسلّایی می‌رفت.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	حقارت □ هقارت □ حقارت □	حقیر، محقر	خواری، پستی	حقارت
(ص ۷۰)				دست آخر با حقارت زندگی‌ها مان اُخت شد.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	خطابه □ خطابه □	خطیب، خطاب	سخنرانی، خطبه خواندن، وعظ کردن	خطابه
(ص ۶۸)				برق خاموش شد و روی میز خطابه شمعی نهادند.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	-	-	جانشین راستین	خَلَفِ صَدَق
(ص ۶۴)				خَلَفِ صَدَق نیاکان هنرور خود بود.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	-	-	گروه، دسته	خیل
(ص ۷۰)				عالیه خانم می‌دید که پیرمرد چه بناگاه‌هایی شده است. برای خیل جوانان.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	-	-	خوش قد و قامت، زیبا	رعنا
(ص ۶۴)				گورن را رعنا رقم می‌زد.	نمونه در متن
□□□□ □□□□	-	رند، رنود	زیرکانه	رندانه

نمونه در متن	گریزی رندانه زد که به سود اسب انجامید.	(ص ۶۵)
شندر غاز	پولی اندک و ناچیز - شندر فاز <input type="checkbox"/> شندر غاز <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	پیرمرد شندرغازی از وزات فرهنگ می گرفت.	(ص ۷۰)
طمأنینه	آرامش و قرار اطمینان، مطمئن طمعینه <input type="checkbox"/> طمأنینه <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	اما در واقع طمأنینه‌ای بود که در چشم بی‌نور یک مجسمه‌ی دوره‌ی فراعنه هست.	(ص ۷۰)
عیال	زن و فرزندان، زن - ایال <input type="checkbox"/> عیال <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	گاهی هم سراغ همدیگر می رفتیم؛ تنها یا با اهل و عیال.	(ص ۶۸)
غارب	میان دو کتف - قارب <input type="checkbox"/> غارب <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	از یال و غارب به زیر آمد؛ از پستی پشت گذشت.	(ص ۶۵)
فراعنه	جمع فرعون، پادشاهان قدیم مصر فرعون -	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	اما در واقع طمأنینه‌ای بود که در چشم بی‌نور یک مجسمه‌ی دوره‌ی فراعنه هست.	(ص ۷۰)
کله	برآمدگی پشت پای اسب -	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	دو دست را تا فراز کله نمایان ساخت.	(ص ۶۵)
کنگره	واژه‌ای فرانسوی به معنای مجمعی از دانشمندان و یا سیاستمداران که درباره‌ی مسائل علمی یا سیاسی بحث کنند. -	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	بار اول که پیرمرد را دیدم در کنگره‌ی نویسندگانی بود که در خانه‌ی فرهنگ شوروی در تهران علم کرده بود.	(ص ۶۸)
گرنه برداری	نسخه برداری از روی یک تصویر یا طرح -	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	سگ را روان گرنه می ریخت.	(ص ۶۴)
گرده	پشت، بالای کمر -	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	از پشتی پشت گذشت؛ گرده را بر آورد؛ دم را آویخت.	(ص ۶۵)
مخمصه	گرفتاری، سختی، دشواری -	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	معلم که از مخمصه رسته بود، به خونسردی گفت: «در علف است؛ حیوان باید بچرد».	(ص ۶۵)
مرفه	راحت و آسوده رفاه مرفح <input type="checkbox"/> مرفه <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	زندگی مرفهی نداشتند.	(ص ۷۰)
مشوش	آشفته و پریشان تشویش -	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	معلم مشوش بود.	(ص ۶۴)
معاشرت	ارتباط، دوستی، رفت‌وآمد داشتن با کسی -	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	تا خانه‌ی ما ساخته شد و معاشرت همسایگانه پیش آمد.	(ص ۶۸)
میراب	مسئول تقسیم آب جاری در خانه‌ها و مزارع و باغ‌ها -	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>

نمونه در متن	اول گمان کردم میراب است.	اول گمان کردم میراب است.				(ص ۷۰)
والصافات صفا	سوگند به فرشتگان صف درصف	والصافات صفا والصافات صفا	-			
نمونه در متن	لای قرآن را باز کردم؛ آمد: والصافات صفا					(ص ۷۱)
وَقَب	هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم	وَقَب وَقَب وَعَب	-			
نمونه در متن	دست معلم از وقب حیوان روان شد.					(ص ۶۵)
وقفی	منسوب به وقف	اوقاف، موقوفه	وقفی وقفی وغفی			
نمونه در متن	همان نزدیکی‌های خانه‌ی آن‌ها تکه زمینی وقفی از وزرات فرهنگ گرفته بودیم.					(ص ۶۸)
واژه‌های داخل متن						
واژه	مترادف	هم خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری	تکرار برای ماندگاری	
صورتک	نقاب	صورت	-			
نمونه در متن	معلوم دور نبود، صورتک به رو نداشت.					
بستن	نگاشتن، نقش کردن	بسته	-			
نمونه در متن	خرگوش را چابک می‌بست.					
راه دست بودن کاری	مهارت و چیرگی داشتن در کاری	-	-			
نمونه در متن	پی بردیم راه دست خودش هم نیست.					(ص ۳۹)
صورتگری	نقاشی	صورت	-			
نمونه در متن	هرجا به کار صورتگری درمی‌ماند، چاره‌ی درماندگی به شیوه‌ی معلوم خود می‌کند.					(ص ۴۰)
اصلاً	به‌طور اصولی و کلی	اصول	-			
نمونه در متن	سرو احتراق دارد، مه هم محاق دارد	جز اصل اصل جان‌ها، اصلی ندارد اصلاً				
أخت	همدم و همراه، مانوس و مأوف، خوگرفته	-	-			
نمونه در متن	تا دست آخر با حقارت زندگی‌هایمان أخت شد.					
شست	قلاب، تور ماهیگیری، انگشت شست، انگشتانه ماندنی که در انگشت شست می‌کردند برای محکم‌تر گرفتن تیر	شست شست شست	-			
نمونه در متن	کمان را بمالید رستم به چنگ	به شکست اندر آورده، تیر خدنگ				
کَلَف	رنج و سختی، مجازاً به نوکر می‌گفتند به‌ویژه زنان خدمتکار	تکلف، متکلف	-			
نمونه در متن	من و کلفت خانه کمک کردیم و تن او را از زیر کرسی درآوردیم.					
بوم	جغد، سرزمین، پرده‌ی نقاشی	-	-			
نمونه در متن	وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب	بر دولت آشیان شما نیز بگذرد				(ص ۳۹)
مشرقیین	خاور و باختر، مشرق و مغرب جهان	شرق	-			
نمونه در متن	خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین	پرورده‌ی کنار رسول خدا حسین				

حفت‌های املائی

تکرار برای ماندگاری	تمرین نوشتاری	تمرین انتخابی	هم‌خانواده	مترادف	واژه	
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	شصت <input type="checkbox"/> شست <input type="checkbox"/>	-	انگشت بزرگ و پهن دست یا پا، انگشتری مخصوص تیراندازی	شست	نمونه در متن کمان را بمالید رستم به چنگ
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	شست <input type="checkbox"/> شصت <input type="checkbox"/>	-	عدد ۶۰	شصت	نمونه در متن رگت بر تن است ای پسندیده خوی
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	بَقَل <input type="checkbox"/> بَعَل <input type="checkbox"/>	-	پهلوی، کنار، جانب، طرف	بغل	نمونه در متن به در خست از آشوب دزد دغل
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	بَقَل <input type="checkbox"/> بَقَل <input type="checkbox"/>	بقولات	سبزی، تره، جمع بقول و بقولات	بقل	نمونه در متن گلشنی کز بقل روید یک دمست
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	قارب <input type="checkbox"/> غارب <input type="checkbox"/>	-	میان دو کتف، شانه، دوش	غارب	نمونه در متن از بال و غارب به زیر آمد.
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	قارب <input type="checkbox"/> غارب <input type="checkbox"/>	قربت	نزدیک‌شونده	قارب	نمونه در متن چون ما و شما مقارب بکد گریم
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	قربت <input type="checkbox"/> غربت <input type="checkbox"/>	غرب، غریب، غرابت، مغرب	دوری از وطن، دور شدن	غربت	نمونه در متن غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	قربت <input type="checkbox"/> غربت <input type="checkbox"/>	قرب، قریب، قربت، مقرب	خویشی و خویشاوندی، نزدیکی	قربت	نمونه در متن تو ز خاک سر بر آور که درخت سربلندی
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	عَلَم <input type="checkbox"/> عَلَم <input type="checkbox"/>	اعلام	رایت، پرچم، بیرق، نشان	عَلَم	نمونه در متن چو سرو از راستی برزد عَلَم را
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	عَلَم <input type="checkbox"/> اَلَم <input type="checkbox"/>	آلام، الیم	درد، رنج	اَلَم	نمونه در متن کس بر اَلَم ریشت واقف نشود سعدی
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	عَلَم <input type="checkbox"/> اَلَم <input type="checkbox"/>	عَلَم <input type="checkbox"/> اَلَم <input type="checkbox"/>	عَلَم <input type="checkbox"/> اَلَم <input type="checkbox"/>	عَلَم <input type="checkbox"/> اَلَم <input type="checkbox"/>	نمونه در متن الا به کسی گویی کاو را اَلَمی باشد (سعدی)